



جمال شوره جی/ایلام‌ساز

ابوالقاسم طالبی /ایلام‌ساز

محمد قاسمی /ایران‌یکر

با توجه به اینکه مخاطب ما با یک هنرمند جوان و نوکار مواجهه است، قبل از هر چیز خودتان را مختصر معرفی بفرمایید.

«علی صفر هرندی» هستم، متولد ۱۳۷۹ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، «هزار» و یک روز انقلاب» اولین کار جدی من در حوزه ساخت فیلم مستند است. قبل از این فیلم هم فعالیت داشتم و کارهایی انجام داده بودم، اما نه در حد حرفه‌ای و پخش عمومی.

«هزار» و یک روز انقلاب» هم از منظر ساختار پیچیده‌اش، هم بار سنگین پژوهشی و هم محتوای پرملتش، به عنوان کار اول،



نگاهی به فیلم مجمع کاردینال‌ها

اعتراف به پلشتی‌های

خرپ مدرن

فیلم «مجمع کاردینال‌ها» اثری است اقتباسی از رمان رابرت

هریس که در سال ۲۰۱۶ با ساختار کلاسیک و ژانر معمایی به کارگردانی ادوارد برگر ساخته شده و ساختار داستان روایت دارد بر مرگ پاپ اعظم و قضیه جانشینی او به واسطه مجمع (تجمع) کل کاردینال‌ها (کشیش‌های اعظم) از سراسر کشور که توسط رأی گیری جانشینی برای او انتخاب کنند و فیلم روایت‌کننده فساد است که در اثنای انتخاب جانشین پاپ اعظم رخ می‌دهد.

فضای ابتدا به صورت مخفی و معمایی و تعلیق‌مند پیش می‌رود اما در نهایت به وضوح از آن پرده برداشته می‌شود. وقایع رخ داده دور از انتظار فضای مذهبی کلیساست (از جمله رشوه دادن برای رأی خریدن به یکدیگر تا رسوا کردن همدیگر به جرم تجاوز جنسی با زنان نامحرم در گذشته) و بی‌گیری و افشای فسادها و بازی‌های سیاسی رأی گیری همه توسط شخصیت اول داستان رالف فاینزر سست مدیر رأی گیری در داستان صورت می‌پذیرد و در نهایت قصبه با یک غافلگیری برای مخاطب به پایان می‌رسد به‌طوری‌که دقیقاً کسی که هیچ‌کس انتظار جانشینی او را ندارد جانشین پاپ اعظم می‌شود!

در پیش ساختار قصه می‌توان از موسیقی و دکور و طراحی لباس، بازیگری و شخصیت‌پردازی‌ها تمجید کرد چرا که دلنواز، چشم‌نواز و تخصصی نمایش داده می‌شود... اما در ادامه با توجه به ماهیت و حساسیت موضوع، قصه قدری به علت تکرار روزهای رأی گیری برای انتصاب جانشینی فرد مورد نظر گاه با ریتم کند پیش می‌رود و قصه دچار تکرار و یکنواختی می‌شود هرچند فسادها و رقابت‌های کثیف ما بین همین روزهای تکرار رأی گیری شکل می‌گیرد اما در کل رابرت هریس کارگردان می‌توانست با جامپ کات‌هایی هوشمندانه اثر را با ریتم سریع‌تری پیش ببرد.



از طرفی قصه باید با درام یا تعلیق بیشتری پیش می‌رفت. اما قصه بسیار ملودرام پیش می‌رود و بیشتر زمان فیلم نشسته و صرف دیالوگ می‌شود و جدای از چند کشش و واکنش توسط شخصیت اول داستان برای حل معماها در جهت افشای فساد شاهد صحنه‌های هیجان‌برانگیز دیگری نیستیم.

در ادامه چیزی که پیام داستان را پررنگ‌تر می‌کند جز فسادهای تعجب‌برانگیز تجمل‌گرایی و سهل‌انگاری‌های بعید در حیطة واتیکان است. جایی که باید اخلاص کامل داشت و فقط در راه خدا خدمت کرد اما اینچنین نیست و فساد و تجمل‌گرایی و سهل‌انگاری در اعماق وجود کلیسا نفوذ کرده تا جایی که به لحاظ موقعیت و شخصیت‌پردازی نیز مجمع آنها شبیه به یک دورهمی یا مهمانی مجلل است و شخصیت‌های آنها هم بسیار معمولی و بدون کاریزما و خُرد و دانش نسبت به کاردینال (کشیش اعظم) به نظر می‌آیند و طبیعتاً در جاهایی شاهد سرسری بودن رفتارها و گاهی متکبرگویی و حرف‌های گزاف مستقیم و قول‌های چندین فضاها و شخصیت‌هایی توسط خالق اثر تعمدی و نشانی برای انتقاد تصویری اوست.

براستی جدایی دین از سیاست در غرب از دید خالق اثر یک شعار است یا حقیقت؟ آن‌هم در فضای واتیکان. البته از نکات حائز اهمیت داستان که هم ریشه در قصه و هم پیام قصه دارد و به همین دلیل نمی‌توان از توضیح آن گذر کرد قضیه دو جنسه بودن جانشین پاپ اعظم در داستان است که اهل کلبل افغانستان است و در طول داستان با یک سخنرانی کوبنده در یک موقعیت استثنایی نسبت به اینکه هیچ‌کدام از کاردینال‌های آنجا پاک و منحل نیستند و برای راه خدا تلاش نمی‌کنند و این رأی گیری نشانی مشخص برای برپلا شدن این مهم است که هرکس برای کرسی و جایگاه خود تلاش می‌کند گویی چون موقعهای معجزه‌اسا همه را به درون خود و فکر فرو می‌برد و باعث می‌شود که وجدان آنها بیدار و بر حرص و طمع‌شان غلبه کند و همه روی به سوی او آورند و رأی‌ها به سمت او سرازیر شود و او به عنوان جانشین پاپ اعظم انتخاب شود. البته قضیه دو جنسه بودن جانشین پاپ اعظم (با ظاهر مردانه) طبق کشفیات مستند و مجرمانه شخصیت اول داستان مشخص می‌شود اما افشا نمی‌شود! همچنین همین قضیه از چشم آقا قبل از مرگ هم گویا پوشیده نمانده بوده اما سر بسته مانده بود. همین روی‌گردانی همه کاردینال‌ها با سخنرانی کاردینال کللیی چون قهرمانان آثار کلاسیک و قضیه انتخاب او و منصوب ماندنش در سمت پاپ اعظم سوزهایه است (با توجه به دوجنسه بودنش) خود بیش از حد گویی غلو شده به نظر می‌رسد و خود دست ترحمی است بر سر واتیکان! حال یا به جهت حفظ آبرو یا حفظ‌پرستیژ دموکرات بودن!

در کل می‌توان گفت اثر مذکور اعتراف یا انتقادی از پلشتی‌های عصر مدرنیته حاضر و کم شدن ایمان بشریت بر اثر نفوذ نورالایسم حتی در کلیسای کاتولیک است. البته سوزهای، بی‌طرب و بی‌منظور و به دور از واقعیت حتی به شرح خالق نویسنده کتاب رمان نیست، چرا که ساخت چنین اثری با هزینه‌های هنگفت و سرسالم‌آور تولید در هالیوود حتماً می‌بایست دارای اهمیت ویژه‌ای در مفهوم و محتوا باشد، آن‌هم در مورد مهم‌ترین شخصیت مذهبی جهان غرب (پاپ اعظم) و پاک‌ترین و مقدس‌ترین مکان مذهبی غرب (کلیسای واتیکان).



نادر طالب‌زاده /آثارگردان

ششید آوینی /ایلام‌ساز

مجید مجیدی /ایلام‌ساز

هادی محمدیان /پویانما



فرخ‌بخ مشهوری /ایلام‌ساز

ایرادیع هاشم‌کیا /ایلام‌ساز

مهدی طیفه /ایران‌یکر

پروانه منصوبی /ایلام‌ساز

مرتضی شهبازی /استنداستد

ناوید باقری /ایلام‌ساز

داریوش ارشد /ایران‌یکر

شهریار جعفری /ایلام‌ساز

رسول ملاقلی‌پور /ایلام‌ساز

من به معنای واقعی در جایگاه توصیه نیستم، اما حداقل در حوزه کاری خودم یعنی مستند، همین تجربه کوتاه به من ثابت کرد که می‌توان با صرف زمان بیشتر و آشنایی‌زدایی نسبت به مسائلی که قبلاً شناخته شده چه در پژوهش و چه تکنیک به مرحله‌ای رسیدید که در دام کلیشه‌ها نیفتاد. زیاد مشاهده کردن آثار دیگران و الگو گرفتن از آنها می‌تواند یک راهکار باشد. نه اینکه از آثار دیگران کی‌ی‌پرداری کنیم، بلکه منظورم این است که با تماشای آثار دیگران بفهمیم می‌توان جور دیگر و بهتر هم کار کرد و در قبال تاریخ ما می‌توانیم به شیوه دیگری روایتگری کنیم. البته این، هزینه



دار. مثلاً ممکن است برخی پس بزنند یا بگویند چرا اصول رعایت نشده است و... اما برای تجربه فضاهای جدید مخصوصاً نزد جوانان به ویژه در مستند که قالبی است که در حالت عادی در زمینه جذب مخاطب دو هیچ قعد است، باید خیلی تلاش کرد تا در دل مخاطب راه باز کرد. بنابراین تماشای زیاد کارهای شاخص و تلاش برای اینکه خلایقیت به خرج دهیم و این واقعیت را قبول کنیم که ما فراتر است مخاطبی سر و کار داشته باشیم و همه تلاش‌مان را برای خلایقیت و بهره از انواع شیوه‌ها به کار ببریم.

خیلی از نوجوانان و جوانان علاقه‌مند به تولید فیلم کوتاه با مستند، ذوق و استعداد با ایده‌ها و سوزهای درخشانی دارند اما بودجه و امکانات با دسترسی به نهاده‌ها و مراکز حامی و تولید آثار را ندارند. پیشنهادی که خود من به این افراد می‌دهم این است که به خاطر نبود امکانات یا عدم حمایت، استعداد خودشان را کور نکنند و با همان ابزارهای اولیه و ساده مثل دوربین تلفن همراه، کار بسازند! نظر شما چیست؟

بله، قطعاً من خیلی موافقم. خود من هم فلان شخصیت را متوجه نشود یا فراموش کند، اما مهم این بود که خط روایی مستند را درک کند و بتواند براساس آنچه دیده است استنباط مستقلی کند و حرف مستند را متوجه شود. البته این یک ریسک بود که امیدوارم به نتیجه برساند. به نظر من تا حد زیادی بسه نتیجه رسیده است و به نظر من یکی از عوامل این نتیجه در مستند «هزار» و یک روز انقلاب» استفاده خلایقانه از آرشبو و ترکیب آن با تصاویر متنوع است. چگونه به این ایده رسیدید که به جای نمایش خطی تصاویر آرشبوی، به آنها «زندگی ببخشید»؟

تصور می‌کنم در یک صبح نسبت به چگونگی و چند و چون تبیین - مخصوصاً برای نسل جدید انقلاب- باید با شیوه‌های جدیدی دنبال شود. من موقی که این فیلم مستند را می‌ساختم، بیشتر در دغدغه‌ام این بود که چقدر هم‌رسولان خود را همراه کند و دیدم که با اخذ شیوه‌های نو می‌توان به آن نزدیک شد. حتی این مستند اگر هم به پخش جدی هم نرسد- همچنان که به نظر ما این نرسیده- لااقل می‌تواند پایه‌گذار اتفاقات دیگری باشد و مثلاً می‌تواند به نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای اهمیت میدان دادن به نسل جدید را ثابت کند؛ اینکه خود جوانان هستند که می‌توانند در صحت یا نادرست بودن گزاران، تبیین را بر همین مبنا - به نظر برای مواجهه با جامعه، این مسیر درست‌تری است به جای مواجهه‌های میجانی که نمونه‌هایش را عموماً در فضای مجازی می‌بینیم. این مستند هم این‌گونه است که بیش از آنکه شبیه به یک کتاب تاریخی با مخاطب صحبت کند، سرصل‌هایی را مطرح می‌کند و من رسالت اصلی خود را این دانستم که می‌توانم در مرحله بدی یابی کسری گفتگوها و تبیین‌های شاد و اینکه یک مسئله از حالت ضلّی خودش خارج شود و بتوان شبه‌شکاف‌ها را برطرف کرد.

با توجه به حضور در فضای دانشگاهی و دانشجویی، فکر می‌کنید دانشگاه- خصوصاً در رشته‌های علوم انسانی- تأمین‌کننده نیاز انقلاب است؟

واقعیت این است که من بیش از آنکه امیدم به نهاد دانشگاه باشد به خود دانشجویان است. البته راهنمایی بزرگان در این مسیر خیلی راهگشاست. اما آنچه می‌توانم بیاورم بالقو علوم انسانی در نقش آفرینی مثبت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط با انقلاب اسلامی چقدر زیاد است و از آن طرف ما هم دانشگاه و هم حوزه تا به حال کارنامه درخشانی در این زمینه نداشته‌اند، تصورم این است که باید جوششی از دورون خود دانشجویان شکل بگیرد در موقعیت آرمانی شکل بگیرد. البته درچه بدین جهت است که مسائل فرهنگی یا اجتماعی امیدهایی از بین گروه‌های دانشجویی و جوان دیده می‌شود و اعتقاد به گسست نسلی ندارم، منجم این است که سطح فرهنگی جامعه، باشد، باید کند، البته در تعامل با نسل‌های قبلی. لذا درک من از فضای دانشگاهی این است که تا الان کار جدیانی نشده است. این را در بیانات رهبر انقلاب هم می‌توان دریافت که آقا خیلی از شرایط علوم انسانی راضی نیست.

وسایل اخرا، کار بعدی شما در حوزه مستند؟ مشغول پروژه جدیدی در حوزه تاریخ انقلاب اسلامی هستم.

«هزار» و یک روز انقلاب» از متفاوت‌ترین آثار مستند با موضوع تاریخ انقلاب اسلامی است. این فیلم از دو نظر قابل توجه است: اول محتوای پرملات از پژوهش و دوم هم فرم روایی خلایقانه و ساختار نوآورانه؛ و از این نظر حائز اهمیت است که اولین تجربه نویسندگی و کارگردانی فیلم مستند برای کارگردانش محسوب می‌شود. مستند «هزار» و یک روز انقلاب» معرف یک استعداد جدید در زمینه مستند به نام «علی صفر هرندی» است که به گفته خودش، با ساخت این مستند ریسک ورود به فضاهای جدید در روایت تاریخ انقلاب را به جان خریده است و از کار کلیشه‌ای گریزان است. «هزار» و یک روز انقلاب» تازگی‌ها از تلویزیون پخش شده و به طور برخط در سایت دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب (khamenei.ir) به نمایش درآمده است. درباره چرایی و چگونگی این تجربه جدید، با علی صفر هرندی گفت‌وگو کردیم.

گفت‌وگو با «علی صفر هرندی» نویسنده و کارگردان مستند «هزار» و یک روز انقلاب»

برای ورود به فضای جدید در روایت انقلاب، خطر کردیم!

آرش فهیم

مقایسه با سایر انقلاب‌هاست که در خود اثر هم بازتاب پیدا کرده است. انگیزه اولیه من در مطالعه تطبیقی بیش از اینکه تأکید بر همین خاص بودن انقلاب باشد تأکید بر این بود که انقلاب ما باید در مقایسه با انقلاب‌های دیگر قرار بگیرد و این‌گونه نباشد که گویا آسمان باز شده و انقلاب ما به زمین آمده است. اما بعد به این نتیجه رسیدم که انقلاب ما در ابعادی واقعاً خاص و منحصر‌به‌فرد است. این هم استنتاج شخصی من نیست بلکه خیلی از تحلیلگرها دربراهش صحبت می‌کنند. مثل «تدا اسکاچپول» نظریه‌پرداز آمریکایی که مستند «هزار» و یک روز انقلاب» هم با حرف‌های او درباره انقلاب اسلامی شروع می‌شود.



مستند «هزار» و یک روز انقلاب» از کلیشه‌های رایج آثار مشابه فاصله گرفته و سر و شکلی متفاوت از آثار سفارشی و صرفاً تبلیغاتی دارد. برای رسیدن به این فرم اجرایی متفاوت، چه تصمیمات آگاهانه‌ای گرفتید و چه مراحل را طی کردید؟ وقتی کار با من مطرح شد و پروژه را شروع کردیم، به نظر می‌رسید که دو راهکار داریم؛ اول اینکه از کلام آقا به طور مستقیم نقل قول‌هایی بیاوریم و تبیین ایشان را با سخنرانی‌های خودشان مطرح کنیم و براساس آن پیش برویم، یا اینکه وارد دستگاه نظری آقا بشویم و در حد توان‌مان درک و استخراج کنیم و آن را طوری تطبیق دهیم روی تصویری که حتی بی‌بند است تا جایی متوجه شوم تا از قبول رهبر انقلاب و منظومه نظری آقا چنین نظری را مطرح کرده‌ایم. براساس تجربه و در صحبت‌هایی که با تهیه‌کننده کار، آقای سیدعلی صرایی شنیدم. یکی از نعمت‌هایی که روزی من شد این بود که با کسی کار کردم که خودش متدتها خاک صحنه مستند خورده است- من این طور دریافت کردم که آن چیزی که آقا تحت عنوان جهاد تبیین عنوان می‌کنند، شاید یک بخش این باشد که ما مقداری ساحت تبیین را پیچیده‌تر کنیم و با اخذ فرم‌های جدیدتری سیراچ چنین موضوع مجوری و کلانی برویم، لذا ما به دیدن مستندهای موفق داخلی و خارجی به این نتیجه رسیدیم که خلایقیت به خرج دهیم که مستند در بخش روایتگری، لحن صمیمانه‌تری داشته باشد، به این موضوع پیگیر باشم.

درباره فرآیند پژوهش و چگونگی انتخاب و پالایش حجم انبوهی از اسناد و اطلاعات برای رسیدن به این روایت مترکم و در عین حال جامع، توضیح دهید!

باید یادآور شوم، قبل از اینکه من وارد پروژه شوم، کار پژوهش شروع شده بود. بعد از آن بخش پژوهشی را به خصوص بخشی که ناظر بر تاریخ انقلاب اسلامی بود را تا حد زیادی خودم به عهده گرفتم، ما سه بار پژوهشی‌اشتم که بیشترین حجم کار هم مربوط به همین حوزه شد. ما هم نظریات علوم اجتماعی و علوم سیاسی درباره انقلاب‌ها را بررسی می‌کردیم و تطبیق این اطلاعات را با فرمایشات رهبری درباره انقلاب‌ها، بررسی‌های خودی بود که برای پیش‌تولید اثر در بخش پژوهش حلی شد.

کار پژوهش چقدر طول کشید؟ مجموعاً قریب به شش ماه فقط کار پژوهشی انجام دادم.

در این مسیر آیا به درک تازه یا موضوعات شگفت‌انگیزی برخورد کردید؟ ویژه‌ترین چیزی که می‌توانم یاد کنم در تطبیق بین نظریاتی که مطرح شده با ساخت نظری اقامت، یعنی ما با یک ایده و ساخت نظری و طرح مستقل، منجماً قبل اجرا و به معنای تعلیمی از دهه ۶۰ تا به حال از سوی رهبر انقلاب مواجه شدیم. این ثابت نظری ایشان و اینکه مبتنی بر داده‌های واقعی تاریخی و اجتماعی است، برای من نکته ویژه‌ای بود که در دوره تحلیل داده‌ها و پژوهش‌های این مستند تجربه کردم. البته مسئله تحلیل تطبیقی انقلاب‌ها منحصر به آقا نیست، بلکه که حوزه مستقل علمی است که در آثار مختلف می‌بینیم. نکته دیگری که برای من ویژه بود، نوع تکنیکی انقلاب اسلامی در